

سیری در منابع اجتهاد - ۳

اجتهاد در جامعه اسلامی

محمد ابراهیم جناتی

پرونده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

موضوع دیگری که در این راستا بدان اشارت رفت، این بود که، جامعه اهل سنت بعد از وفات رسول خدا، به خاطر بهره نجستن از احادیث اهل بیت عصمت و طهارت در راه استنباط احکام شرعی موضوعات و مسائل مستحدثه، در مضیقه و تنگناهای گوناگون قرار گرفت، زیرا که از یک سو دوسوم - بلکه فزونتر - از آیات قرآن را بیانگر اصول اعتقادی، مطالب اجتماعی، ارزشهای والای انسانی و اخلاقی، وقایع عبرت‌انگیز امتها و پیام‌آوران پیشین و مبارزات آنان با ظالمان و مستکبران و طواغیت زمانشان، می‌دیدم‌اند.

و از سوی دیگر شاهد این واقعیت بودند که یک سوم باقی مانده اگرچه در بردارنده احکام و قوانین شرعی عبادی از قبیل: نماز، روزه، خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری و نیز در بردارنده

همانگونه که در شماره پیشین به تفصیل توضیح داده شد، بعد از وفات رسول خدا (ص) در سال یازده هجری، نیاز به اجتهاد در جامعه اهل سنت به شدت احساس گردید، زیرا که به گمان آنان باوفات آن حضرت، عصر نصوص و روایات پایان پذیرفته و تنها راه دستیابی به احکام الهی، کاوش در گفتار و کردار پیامبر (ص) و کتاب خداست.

در حالی که «شیعه» پس از وفات رسول خدا (ص) بر این باور بود که هنوز عصر نصوص پایان نگرفته و ائمه معصومین (ع) امتداد وجود پیامبرند و قول و فعل و تقریر آنان، مانند قول و فعل و تقریر رسول خدا، حجت است و سنت شمرده می‌شود، از این رو زمان احساس نیاز شیعه به اجتهاد رانمی‌توان همزمان با احساس نیاز «اهل سنت» به اجتهاد دانست بلکه باید آغاز غیبت کبرای دوازدهمین امام را مرحله نیاز شدید و وسیع شیعه به اجتهاد دانست.

سألتمونی عنه لعلمتکم» یعنی: این قرآن است، پس آن را به سخن آورید، هان! هرگز برای شما سخن نخواهد گفت، (زیرا که سخنان ژرف قرآن را سخن‌شناسی معصوم می‌تواند شنید و هموست که می‌تواند آن را به سخن آورد) من شما را بدان آگاه می‌سازم، که در آن است دانش آنچه سپری گشته و آنچه تا روز واپسین خواهد آمد، و در آن است حکم آنچه در میان شماست و بیان آنچه در آن اختلاف دارید، پس اگر این حقایق را از من بپرسید، شما را تعلیم می‌دهم.

مشکل بهره‌گیری از «سنت»

ممکن است گمان رود که، اگر چه «استنطاق» از قرآن و استنباط حکم «رطب و یا بس» از آن، بعد از وفات پیامبر خدا (ص) برای علمای اسلامی کار دشواری بوده و اصولاً هر کسی را توان چنین کاری نبوده است، ولی روایاتی که از رسول خدا در زمینه احکام و مسائل فقهی در دسترس آنان وجود داشته، می‌توانست جوابگوی نیازهای آنان باشد.

در رفع این توهم باید گفت: متأسفانه این احادیث نسبت به نیازها و مسائل مستحدثه بسیار اندک بوده و برای آنها امکان نداشت که با همان اندک، همه نیازها را پاسخگو باشند. و بدین جهت بود که در این دوران، فقه اهل سنت با خلاها و شکافهای هولناکی مواجه گردید، و چون منابع و پایه‌های موجود را برای شناخت همه احکام، کافی نیافتند، به تأسیس و اختراع منابع جدیدی پرداختند و مواردی از قبیل، اجتهاد رأیی و استنباط از راه منابع ظنی (مانند: قیاس، استحسان، مصالح مرسله، قاعده استصلاح، مذهب صحابی، سذرایع، فتح ذرایع، شریعت سلف، عرف، استدلال) را تجویز نموده و مورد عمل قرار دادند.

البته علمای اهل سنت در معتبر دانستن این منابع ظنی دارای بینش یکسانی نبوده، هر کدام رأی و نظری مخصوص داشته‌اند (شرح و تفصیل آن در بحث منابع اجتهاد خواهد آمد).

نیاز «شیعه» به اجتهاد

همانگونه که به اجمال گفته شد، بعد از رحلت رسول خدا (ص) شیعه برای پاسخگویی به مسائل نوین از نظر منابع

امور معاملاتی و اقتصادی از قبیل: بیع، اجاره، رهن، صلح و امور مربوط به مناکحات و اقسام طلاق و امور مربوط به وصیت وارث. و امور کیفری، از قبیل دیات، حدود، قصاص و امور سیاسی- اجتماعی، از قبیل حکومت، قضاوت شهادت و شرائط حاکم. و امور حقوقی از قبیل حقوق والدین و دین و... است، ولی بیشتر به کلیات و اصول احکام و موضوعات پرداخته و بیان فروع و جزئیات را به مقتضای «ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا» (حشر/۷) برعهده سنت قرار داده است.

شرایط بهره‌گیری از قرآن

ممکن است گفته شود، صریح قرآن و برخی از روایات بیانگر این حقیقت است که همه چیز در قرآن هست و با داشتن قرآن هیچ کمبودی وجود نخواهد داشت، بنابراین دلیلی ندارد که اهل سنت پس از وفات پیامبر خدا (ص) در امر استنباط گرفتار تنگنا و مشکلی شده باشند.

در پاسخ باید گفت، بدون شک «لا رطب و لا یابس» الافی کتاب مبین» (انعام/۵۹) ولی اعتقاد به این حقیقت که در قرآن همه چیز بیان شده است و ادراک این واقعیت که «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» (انعام/۳۸) مستلزم این نیست که هر فردی در هر شرائطی و بدون هیچ مایه‌ای بتواند از این دریای بی‌کران سید کند و هر گوه‌ری را از اعماق این گنج نهفته و پنهان بدست آورد.

وجود همه احکام در قرآن و پاسخگویی قرآن به همه پرسشهای انسان، منافاتی ندارد با اینکه به دست آوردن همه آن احکام و رسیدن به همه آن پاسخها نیاز به تلاش و کوشش و دانش و نیرویی فوق‌العاده داشته باشد.

بعضی از روایات با اینکه با صراحت اعلام داشته است که همه چیز در قرآن هست، این را نیز توضیح داده است که فهمیدن بخشی از حقایق قرآن- غیر از ظواهر آن- بدون مراجعه به معصوم ممکن نیست.

در اصول کافی (ج ۱، ص ۶۲) از امیرمؤمنان (ع) نقل شده که فرمود: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق لکم اخبیرکم عنه ان فیه علم ما مضی و علم ما یأتی الی یوم القیامة و حکم ما بینکم و بیان ما اصبحتم فیه تختلفون فلو

سامان یافت. (بنابر این آنچه در این زمینه از دکتر مستر چارلز آدامس در کتاب هزاره شیخ طوسی - ج ۲، ص ۲۷ - نقل شده صحیح است).

تمایز اجتهاد شیعه از اجتهاد اهل سنت

واژه «اجتهاد»، در فقه شیعه و اهل سنت، واژه‌ای است بسیار آشنا و رایج، ولی مفهوم و شرایط و ویژگیهای هر یک از دو شیوه یاد شده متمایز از دیگری است، زیرا اجتهاد شیعه به معنای استنباط حکم از راه منابع و پایه‌های شرعی آن است، ولی اجتهاد اهل سنت به معنای استنباط حکم از راه رأی و منابع ظنی از قبیل قیاس واستحسان و مصالح مرسله و...

بدین جهت گفته شده است که در اجتهاد شیعه تشریح و قانونگذاری جدیدی در قبال قوانین الهی، نسبت به موضوعات و رویدادها نمی‌باشد و در آن تنها تفریح و تطبیق است. و شیعه اجتهاد را از منابع مستقل شرعی نمی‌شناسد بلکه آن را به عنوان وسیله‌ای برای شناخت حکم از راه منابع شرعی می‌داند، ولی اهل سنت «اجتهاد» را به عنوان یک منبع مستقل تشریح می‌شناسند.

اجتهاد در عصر ائمه (ع) و دلایل آن

اگر چه به نظر می‌آید که در زمان امامان معصوم (ع)، شیعه با امکان مراجعه به آن بزرگواران نه‌ای به اجتهاد در مسائل نوین و مستحدث نداشتند، ولی واقعیت این است که بعضی از فقها در شرایط خاص و موارد اندکی به اجتهاد نیاز پیدا می‌کردند و راه استنباط احکام فرعی از منابع اصلی شرعی برای آنان باز بوده است. دلایل این مطلب از این قرار است

۱- وجود احادیثی که در آنها سخن از عناصر مشترک اصولی و قواعد کلی استنباط و استخراج احکام شرعی به میان آمده است.

در این روایات، از امامان - بخصوص امام جعفر صادق (ع) - پیرامون این اصول و قواعد پرسش شده است و ایشان بدانها پاسخ گفته‌اند. و خود این روایات نشانگر این حقیقت است که در آن عصر مسأله‌ای به نام اجتهاد مطرح بوده است.

و مصادر فقهی در مضیقه و تنگنا قرار نگرفت. و با وفات رسول خدا خلایی را در فقه اسلامی احساس نکرد، زیرا بر این باور بود که گنجینه گرانبهای امامت علی (ع) و اولاد طاهربنش از سوی پیامبر (ص) برای امت اسلام به ودیعت نهاده شده است و آنها ادامه دهنده و بیان‌کننده سنت رسول خدایند.

بر این اساس شیعه در حل مشکلات به امام زمان خویش مراجعه کرده و با آیه‌ای از قرآن و یا سنت رسول (ص) جواب را به روشنی دریافت می‌داشت. و هرگز به «اجتهاد رأیی» و اعتماد به «منابع ظنی» محتاج نگشت.

تنها مقطعی که شیعه از این جهت تا اندازهای گرفتار تنگنا گردید دوران ۶۹ ساله غیبت صغری بود که از سال ۲۶۰ هجری قمری آغاز شد و تا سال ۳۲۸/۹ ادامه یافت.

در این دوران شیعیان می‌توانستند از طریق واسطه‌هایی که نایب‌امام زمان (ع) بوده‌اند پاسخ سؤالهای خویش را دریافت دارند. این نیابت از طریق چهار نفر استمرار یافت که عبارتند از: ابوعمر و عثمان بن سعید، ابوجعفر محمد بن عثمان (م ۴۰۴/۵ هـ) ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی (م ۳۲۶/۷) و ابوالحسن علی بن محمد سیمری (م ۳۲۹).

با سپری شدن دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری (۳۲۹/۸) و عدم دسترسی به امام زمان و نواب آن حضرت، مشکل شیعه در امر استنباط احکام شدت یافت، با گذشت زمان و دوری از نص و تنوع مظاهر زندگی و ایجاد مسائل مستحدثه بر مشکلات افزوده‌تر می‌شد و مراتب ابهام در استنباط احکام شرعی از مدارک آن، متراکم‌تر می‌گشت. در این زمان بود که شیعه جهت رفع این مشکل به جستجوی راهی پرداخت تا به کمک آن بتواند از منابع موجود، حکم مسائل مستحدث را استخراج نماید.

طریقی که شیعه بدان دست یافت «اجتهاد» است، که تلایدار بکارگیری این شیوه، مجتهد بزرگ و نوآور شیعه حسن بن ابی‌عقیل عمانی بود. پس از او بزرگ عالم و مجتهد نوپرداز شیخ طوسی را می‌توان نام برد که این مبدء را با موازینش در راه استنباط احکام شرعی بکار بست. و از این طریق مشکلات فقهی عالم تشیع رفع گردید و نابسامانیها

اصولی که امامان معرفی کرده‌اند، عبارت است از: استصحاب، برائت، احتیاط و تخییر و قواعدی که بیان فرموده‌اند عبارت است از: قاعده طهارت، ید، اباحه، حلیت، قاعده صحت، تجاوز، فراغ، لاضرر، لاجرح، و... این اصول و قواعد فقیه را به گونه‌ای مؤثر در مقام استنباط احکام شرعی از منابع اصلی یاری می‌دهد.

تاریخ بیانگر این است که هرگاه متون احادیث امامان (ع) که در اختیار صحابه قرار می‌گرفته است و آن متون از نظر عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ظاهر و ظاهر، ظاهر و نص، با یکدیگر تفاوت داشته است، مادامیکه بین آنها جمع موضوعی امکان داشت (مانند عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین) طبق قانون جمع موضوعی به جمع بین آنها مبادرت می‌کردند. و اگر جمع موضوعی بین آنها امکان نداشت، مانند: ظاهر و اظهر و ظاهر و نص، مطابق قانون جمع حکمی، بین آنها جمع می‌کردند و از این طریق تعارض ظاهری را از میان بر می‌داشتند. و هرگاه جمع موضوعی و حکمی امکان‌پذیر نبوده است (مثل جائی که دو نقل کاملاً مختلف در مورد مسأله‌ای رسیده باشد) روایان حدیث از ائمه (ع) می‌خواستند که معیاری جهت گزینش حدیث صحیح از سقیم معرفی نمایند. در این مورد روایاتی از امامان (ع) رسیده است که در علم اصول آنها را «اخبار علاجیه» می‌نامند. و در اصول کافی (ج ۱) و عوالی اللثالی و کتب دیگر، فصلی بدین نام گشوده‌اند، که به مناسبت برخی از آن روایات آورده می‌شود.

در عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۱۳۳) این حدیث نقل شده است: زراره می‌گوید: «سألت ابا جعفر علیه السلام فقلت، جعلت فداک یأتی عنکم الخبران والحدیثان المتعارضان فایهما أخذ؟ فقال علیه السلام: یا زراره خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر، فقلت یا سیدی، انهما معاً مشهوران مأنوران عنکم؟ فقال علیه السلام خذ بما یقوله اعدلها عندک و اوتقهما فی نفسک، فقلت: انهما معادلان مرضیان موثقان؟ فقال علیه السلام: انظر ماوافق منهما العامة فاترکه، و خذ بما خالف العامة فان الحق فیسما خالفهم...»

یعنی از امام باقر (ع) پرسیدیم: فدایت شوم. گاه دو حدیث متعارض از شما نقل می‌شود، کدام یک را بپذیریم؟ امام فرمود: آن را بپذیر که مضمونش همان یاران تو- شیعیان- مشهور باشد. و آن را که نادر و غیرمشهور- و خلاف معمول- است رها کن. گفتیم: چنانکه هر دو مشهور باشد چه باید کرد؟ حضرت فرمود: آن خبر را بپذیر که روایت کننده آن عادل‌تر و مطمئن‌تر در نزد تو باشد. گفتیم: اگر هر دو در عدالت و وثاقت یکسان باشند، چه باید کرد؟ امام فرمود: پس ببین کدام خبر با رأی عامه سازگار است، آن را کنار بگذار و خبری را انتخاب کن که با نظر عامه تفاوت دارد (زیرا به دلیل بی توجهی آنها به مکتب امامان و اعراض آنان از اهل بیت عصمت، حق در خبری است که مخالف آنان باشد) گفتیم: چه بسا گاه دو خبر متعارض دیده می‌شود که هر دو موافق یا مخالف عامه است، در این صورت چه باید کرد؟ امام فرمود: خبری را انتخاب کن که به احتیاط نزدیکتر باشد و دیگری را رها کن. گفتیم: هرگاه دو خبر متعارض، هر دو موافق با احتیاط یا مخالف آن باشد تکلیف چیست؟ امام فرمود: در این صورت یکی را برگزین و دیگری را کنار گذار.

اخباری که در مورد علاج متعارض وارد شده بسیار است و آوردن همه آنها در این بحث ضرورتی ندارد، و منظور از ذکر روایت مذکور این بود که نشان دهیم در عصر امامان (ع) مطالب اصولی مطرح بوده، و این اصول به طور عمده در طریق اجتهاد بکار گرفته می‌شده است. بنابراین اصل اجتهاد اختصاص به زمان پس از ائمه (ع) ندارد.

۲- وجود کتابهایی از اصحاب امامان (ع) در مورد برخی از مسائل اصول و بحثهای اجتهادی نشانگر آن است که در عصر معصومین مسائل اصول و شیوه اجتهاد مطرح بوده است. تفصیل این مطلب در بحث ادوار اجتهاد خواهد آمد، ولی برای نمونه مواردی را یادآور می‌شویم:

* هشام بن حکم- از اصحاب امام صادق (ع) - رساله‌ای در بحث الفاظ تدوین نموده است.

* یونس بن عبدالرحمن- از اصحاب امام رضا (ع) - در اصول فقه نوشته‌ای هر چند موجز دارد.

۲- فضل بن شاذان از دی نیشابوری- از اصحاب امام هادی (ع) - فتاوی‌ای دارد که طبق بعضی از مبانی اصولی صادر شده است. به عنوان نمونه، او بر مبنای «جواز اجتماع امر و نهی» حکم به صحت نماز در مکان غصبی نموده است. (و ظاهراً اولین کسی است که اجتماع امر و نهی را در مورد واحد در عناوین مبدایی نه در عناوین اشتقاق) جایز شمرده است. (شرح و تفصیل این مطلب در بحث اولیات مبانی فقه خواهد آمد.)

۳- شیعیانی که دور از ائمه (ع) می‌زیسته و در بلادی مانند خراسان و ری و... زندگی می‌کردند به آسانی نمی‌توانستند با امامان (ع) تماس گرفته و مسائل خویش را بپرسند. اگر چه تاریخ باز گو کننده این حقیقت است که شیعیان سؤالات خود را به توسط مسافران و حجاج به ائمه (ع) می‌رسانده و پاسخ دریافت می‌داشته‌اند، ولی نباید این واقعیت را از خاطر دور داشت که: اولاً، این شیوه شامل همه مسائل نبوده، ثانیاً، پاسخ سؤالات معمولاً پس از گذشت زمانی طولانی به آنان می‌رسیده است که نمی‌توان گفت در این فاصله آنان بدون تکلیف بوده‌اند، ثالثاً، مسافران و پیکها همیشه در دسترس به امامان (ع) موفق نبودند، زیرا در بسیاری از زمانها ائمه (ع) در زندان خلفای جور محبوس بوده و یا در حصر به سر می‌برده‌اند به طوری که شیعیان قدرت نزدیک شدن به آنان را نداشته‌اند. بعنوان نمونه امام صادق (ع) در زمان منصور آنچنان تحت مراقبت شدید و ظالمانه قرار داشت که کسی به آسانی نمی‌توانست به آن حضرت نزدیک شود و برای تماس گرفتن با آن حضرت شیوه‌ها و حیل‌های گوناگونی باید بکار گرفته می‌شد. و چه بسا شیعیان بعنوان فروش چیزی به خانه آن حضرت نزدیک شده و بسا سختی و احتیاط مسأله را می‌پرسیدند.

و پس از آن حضرت، امام موسی بن جعفر (ع) سالهای مدید در زندان بصره و بغداد محبوس بود تا زمانی که به شهادت رسید.

در این زمانها فقهاء و راویان برجستهای چون زراره و محمد بن مسلم و فضل بن شاذان و صفوان بن یحیی و... از طریق اجتهاد پاسخگوی نیازهای فقهی شیعه بوده‌اند.

۴- احادیثی در دست است که تفریح و بازگشت دادن فروع تازه به اصول پایه را بر اصحاب لازم شمرده است، بعنوان نمونه :

سفینه البحار (ج ۱، ص ۲۲): «قال الصادق (ع): انما علينا ان نلقى اليكم الاصول و عليكم ان تفرعوا.» امام صادق (ع) فرمود: بر ما لازم است که اصول احکام را برایتان بیان داریم و بر شما لازم است که تفریع کنید (یعنی فروع تازه را شناسایی کرده و به اصول پایه بازگردانید).

اعیان الشیعه (ج ۱، ص ۳۸۷) «عن کتاب احمد بن محمد بن محمد بن ابی نصر بزندی عن الرضا علیه السلام: علينا القاء الاصول و عليكم التفریح.» از امام رضا (ع) روایت شده: بر ما است بیان اصول و بر شما است تفریح.

۵- صدور فتاوی‌ای بر اساس اجتهاد از سوی برخی فقیهان معاصر با امام (ع) و تقریر و تصویب عمل آنان از سوی امامان (ع).

وسائل الشیعه (ج ۱۸، باب ۱۱ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۳۷) از معاذ بن مسلم روایت شده: «امام صادق (ع) به من فرمود به من خبر رسیده که تو در مسجد می‌نشینی و برای مردم فتوا می‌دهی؟ گفتم: آری من چنین می‌کنم. سپس عرض کردم: قبل از ترک خدمتتان لازم است سؤالی را مطرح کنم و آن این است که گاه اتفاق می‌افتد وقتی من در مسجد نشسته‌ام شخصی می‌آید و مسأله‌ای را طرح می‌کند. اگر دانستم که از مخالفان شماست- و به آراء شما عمل نمی‌کند- فتوایی را نقل می‌کنم که مورد قبول مذهب اوست. و اگر دانستم که از پیروان شماست، فتوا را مطابق مذهب شیعه بیان می‌دارم و اگر ندانستم که از کدام دسته است آراء مختلف را برایش نقل می‌کنم و نظر شما را در آن میان می‌آورم. امام فرمود: به همین شیوه ادامه ده که من نیز همین گونه عمل می‌کنم.

۶- در روایاتی چنین آمده است که امامان به بزرگان اصحاب خویش امر می‌کردند که برای مردم فتوا دهند، به دنومونه اشاره می‌کنیم:

اسدالغابه (ج ۴، ص ۱۹۷): زمانی که علی (ع) پسر عموی خویش قثم بن عباس را بعنوان فرماندار مکه

فرمود: از زکریا بن آدم قمی، زیرا او در امر دین و دنیا مورد اطمینان است. مسیب گوید چون به دیارم باز گشتم نزد زکریای قمی رفتم و آنچه نیاز داشتم از او پرسیدم.

• همان مدرک «عن کلینی قال الصادق (ع) ... ينظران الی من کان منکم قدر وی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوه حکما». نظر کنند - در احکام دینی - به کسی که احادیث ما را برای شما روایت کرده و در حلال و حرام ما دارای نظر و بینش است و احکام خدا را که از طریق ما بیان شده شناخته است، پس شما او را به عنوان داور بپذیرید.

• کتاب الاحتجاج للطبرسی: «قال ابو محمد الحسن العسگری (ع) ... قاما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً لهواه مطيعاً لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه.» فقهایي که صیانت نفس داشته و دینشان را حفظ نموده و با هواهای خویش مخالفت ورزیده و در برابر امر مولا ایشان مطیع باشند، پس بر عوام لازم است که از آنان تقلید کنند.

۸- روایاتی را که تا بدینجا آوردیم و بر جواز افتاء مطابق با اصول مذهب دلالت می‌کرد، روایاتی بود که می‌توانست منطوق آنها مورد استناد ما قرار گیرد. ولی روایات دیگری نیز وجود دارد که اگر چه از جهت منطوق بر موضوع مورد نظر ما دلالت ندارد اما مفهوم آنها می‌تواند مورد استفاده ما قرار گیرد، که برخی از آن روایات را می‌آوریم.

• وسائل الشیعه (ص ۱۸، باب ۴ از ابواب صفات قاضی، صحیحۃ ابی عبیده): امام باقر (ع) فرمود هر کس بدون علم و هدایت، به فتوادادن مبادرت ورزد، فرشتگان رحمت و عذاب، او را لعنت کنند و گناه آنان که نظر خطای او را بکار بندند برعهده اوست.

• اصول کافی (ج ۱، باب‌النهی عن القول بغير العلم، حدیث ۹): امام صادق (ع) گوید که رسول خدا فرمود: هر کس به قیاس عمل کند، هم خود هلاک شود و هم آنان را که به نظر او عمل کنند. هلاک گردانند. و هر کس بدون علم فتوا دهد، در حالی که ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه را نمی‌داند، خود و دیگران را هلاک کرده است.

• تحفالمقول (روایة حسن بن علی بن شعبه):

انتخاب نمود، فرمود: أفت المستغنی و علم الجاهل. مستغنی را فتوا ده و جاهل را تعلیم کن.

جامع‌الرواة (ج ۱، ص ۹): امام صادق (ع) به ابان بن تغلب فرمود: اجلس فی مسجد المدینه وافت الناس فانی احب ان یری فی شیعتی مثلک . در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بپان کن، زیرا من دوست دارم که افراد مانند تو در میان شیعیانم دیده شوند.

۷- احادیثی وارد شده است که امامان بعضی از پیروان خود را در اخذ احکام به اصحاب برجسته خود ارجاع داده‌اند که شامل فتوا و حدیث می‌شود، چند نمونه ذکر می‌گردد:

• وسائل (جلد ۱۸، باب ۱۱ از ابواب صفات القاضی، حدیث ۳۴) «عن عبدالعزیز بن مهتدی، قال: سئلت ابي الحسن الرضا (ع)، قلت: انی لا اقدر علی لقائك فی کل وقت فمن آخذ معالم دینی؟ فقال علیه السلام: خذ عن یونس بن عبدالرحمان.»

راوی می‌گوید از امام رضا (ع) پرسیدم: از آنجا که من همیشه نمی‌توانم شما را ملاقات کنم، اموردینی و مسائل شرعی خود را از چه کسی یاد بگیرم، امام فرمود: از یونس بن عبدالرحمن.

• همان مدرک، «عن شعيب عرقوني، قال، قلت لابی عبدالله علیه السلام: ربما احتجنا ان نسال عن الشیء فمن نسال؟ قال: علیک بالاسدی.»

شعیب گوید: به امام صادق (ع) گفتم، چه بسا برای ما سئوالی پیش می‌آید، از چه کسی پرسش کنیم؟ امام فرمود: از اسدی - یعنی ابوبصیر -

• اصول کافی (ج ۱، ص ۶۷): «عن علی بن مسیب همدانی قال: قلت للرضا (ع): شقتی بعیده و لست اصل الیک فی کل وقت، فمن آخذ عنه معالم دینی؟ قال علیه السلام: زکریا بن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا. قال علی بن المسیب فلما انصرفت قدمنا علی زکریا بن آدم فسألته عما احتجت الیه.» مسیب همدانی گوید به امام رضا (ع) عرض کردم دیار من بسیار دور است و نمی‌توانم درهرزمانی که سؤالی داشته باشم به شما دستیابم، پس از چه کسی می‌توانم احکام و مسائل دینی را کسب کنم؟ امام

زندگی بشر جاری کند و از آن طریق همه ابعاد زندگی مادی و معنوی انسان را حیات بخشد. این وسیله کارآمد همان «اجتهاد در منابع اصلی فقه اسلامی» است. اجتهاد از یکسو فکرها را توان و قدرت می‌بخشد و از سوی دیگر سبب می‌شود احکام فقهی در قالبها و تعبیرهای کهنه باقی نماند. بلکه در هر عصری به لحاظ چگونگی نیازها، بیان احکام فقهی را با تعبیرها و قالبهای متداول آن عصر همگام می‌سازد.

فقه و احکام الهی اگرچه در طول تاریخ ثابت و تغییرناپذیر است، ولی نحوه بیان و عرضه آن متفاوت است. و اجتهاد بخشی از وظیفه‌اش تدارک این واقعیت است، بدین جهت گفته می‌شود: اجتهاد از عوامل نوسازی فقه است. و نیز گفته می‌شود اجتهاد در طول تاریخ نیرویی است که فقه را از ناحیه مصادیق، تکامل و گسترش می‌بخشد، ولی اصل تشریح راه‌مواره ثابت نگاهداشته و پاس می‌دارد.

از آنجا که شارع مقدس از تحولات و دگرگونیهای نظامات زندگی بشر، آگاهی داشته و نیازهای گوناگون و متغیر اورامی‌شناسد، از بدو پیدایش فقه (به معنای اصطلاحی آن در مدینه منوره) مبدأ اجتهاد را مطرح نموده است، تا در طول زمانها اجتهاد در خدمت فقه درآید و نیازهای فقهی بشر را تأمین کند.

اجتهادی که شارع آن را به خدمت فقه واداشته، اجتهاد به معنای خاص است که از برجست‌ترین شاخصه‌های روح اسلامی در اب‌حاث فقهی اسلام است و شیعه آن را برگزیده است.

با بکارگیری صحیح اجتهاد، هیچ گاه رکود و ایستایی در فقه اسلام پدید نخواهد آمد و هیچ گونه خلأ و نارسایی در ابواب مختلف آن مشاهده نخواهد شد.

ابتدای پیدایش پویائی و بالندگی فقه تحرک و پویایی فقه اسلامی آن زمان نمایان گشت که بزرگ مجتهد جهان تشیع «حسن بن ابی عقیل عمانی» - معاصر کلینی - فقه را به صورت فنی و علمی از طریق اجتهاد تنظیم کرد، و زمانی این حرکت از نظر عملی چهره نوین

پیمبر (ص) فرمود: هر کس برای مردم بدون علم و دانش فتوا دهد جایگاهش از آتش پر خواهد بود.

۹- کتابهایی از برخی گروههای شیعی، چون بنی فضال و برخی راویان شیعه چون شلمغانی در دست است که امامان (ع) در باره این کتابها به اصحاب خود فرموده‌اند: «خذوا ما رووا و ذروا مادرؤا» آنچه را از ما روایت کرده‌اند بگیرید و عمل کنید و آنچه را که خود برداشت کرده و نظر داده‌اند رها کنید.

از این روایت استفاده می‌شود که در زمان ائمه مسأله‌ای به نام اجتهاد وجود داشته است ولی چون بنی فضال و شلمغانی از راه حق منحرف شده بودند و اجتهاد و استنباط آنان روی موازین شرعی نبوده است، شیعیان از عمل برطبق برداشتهای اجتهادی آنان منع شده‌اند.

نتیجه

از مجموع دلیلهای نه‌گانه چنین استفاده می‌شود که اصل اجتهاد و استنباط احکام از راه منابع و پایه‌های شرعی آن در عصر امامان معصوم (ع) وجود داشته است و اصحاب آنان در موضوعات و مسائل مورد ابتلاء که دارای نص خاص از کتاب و سنت رسول و روایات معصومین (ع) نبوده است از طریق اجتهاد، احکام فرعی را از منابع و پایه‌های شرعی استنباط می‌کرده‌اند و در اتخاذ این شیوه، مورد تأیید امامان بوده‌اند.

اجتهاد چشمه جاودانه فقه اسلامی

منابع اصلی در فقه اسلامی که عبارت است از قرآن و سنت پیمبر (ص) و روایات امامان معصوم (ع) به مثابه اصلی‌ترین ماده حیات معنوی انسان است. چرا که قوام حیات و ضامن جاودانگی جوامع بشری و زندگی انسانی، وجود قوانین و ضوابط شایسته‌ای است که بکار گرفته شود.

منابع اصلی فقه، چونان ذخایر ارزنده‌ای است که در عمق عمومات و اطلاعات و مفاهیم کلی و معارف عالی جای داده شده است، در این میان برای استخراج این ماده حیاتی از عمق مفاهیم و عمومات و اطلاعات، ابزار کارآمد لازم است، تا آن را استخراج کرده و در شریان نیازهای گوناگون

و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی، زمینه پیاده شدن همه احکام الهی در جامعه پدید آمده است، باید حوزه‌های علمیه کماکان تلاش نموده تا آن مقدار از مسائل و ابواب فقهی که کمتر بدانها توجه شده است، مورد نظر و توجه بیشتر قرار گیرد.

نگارنده این سطور معتقد است چنانچه یک سوم از بررسی‌هایی که در باب طهارت و نماز انجام شده است در مورد ابواب دیگر انجام گیرد تمام نارسائیهای موهوم از بین خواهد رفت و ما به احکام روشن و بی‌شائبه در همه زمینه‌ها دست خواهیم یافت.

شرایط بکارگیری اجتهاد در فقه

برای بکار گرفتن مبدأ اجتهاد در فقه نسبت به زمینه‌های اقتصادی، حقوقی، سیاسی، کیفری، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، و... شرایطی وجود دارد که عبارت است از:

۱- توانایی و شناخت و آگاهی و مهارت کافی مجتهد در امر اجتهاد و آشنایی با زیر و بمها و دقائق سخنان پیشوایان^(۴). و اگر جز این باشد آن شخص را مجتهد و فقیه نمی‌توان نامید. (لا یكون الفقیه فقیهاً حتی یعرف معاریض کلامنا).

و در مصباح الشریعة (ص ۳۵۵، باب ۶۳) از امام صادق نقل شده که فرمود: «والمفتی یحتاج الی معرفة معانی القرآن و حقائق السنن و بواطن الاشارات و الاداب و الاجماع و الاختلاف و الاطلاع علی اصول ما جمعوا علیه و ما اختلفوا فیه ثم الی حسن الاختیار ثم العمل بالصالح ثم الحکمة ثم التقوی ثم حینئذ ان قدر» مفتی (در مقام فتوی) نیاز دارد به شناخت معانی قرآن، حقائق سنت، کنه اشاره‌ها و آداب، موارد اجماع و اختلاف، آگاهی بر اصولی که مورد اتفاق و یا اختلاف قرار گرفته، سپس حسن گزینش، عمل صالح و کار شایسته، حکمت، آنگاه تقوی، سپس فتوی، اگر بر آن توانائی داشته باشد.

فقه مانند اقیانوسی است که برای استخراج اشیاء نفیس و ارزشمند آن نیاز به شناخت، آگاهی، تجربه و مهارت است. و اگر کسی بدون داشتن این خصوصیتها در آن فرورود غرق شود و هلاک گردد.

و مشخصی به خود گرفت که بزرگ مرجع شیعه شیخ الطایفه «محمد بن حسن طوسی» این مبدأ را در منابع و پایه‌های شرعی آن برای شناخت احکام و موضوعات و مسائل مستحدثه بکار برد.

بنابراین از طریق این دو بزرگوار بود که فقه در مسیر بالندگی و ترقی قرار گرفت و همپای تحول زمان تطور یافت.

منشأ نارسائی در برخی از ابواب فقه

آنچه بعنوان نارسائی فقه گاه عنوان می‌شود، قطعاً نارسائی موهومی است که زائیده کم کاری‌ها و کاوشهای اندکی است که در مورد برخی از ابواب فقه صورت گرفته است. به تعبیر دیگر، سبب عمده نارسائیهای موهوم، بررسی نشدن عناصر مشترک و عناصر خاصه استنباط برخی از ابواب فقه است، که منشأ آن نبودن زمینه‌های عملی و اجرایی در زمانهای گذشته بوده است.

بنابراین نارسائی‌ها مزبوط به کیان فقه اسلامی نیست، این ما هستیم که تلاش کافی نکرده و بدان ذخائر نرسیده‌ایم و بی‌تردید اگر ما تلاش می‌کردیم فقه اسلامی سوالی را بی‌پاسخ نمی‌گذارد، پس نباید گفت «نارسائی فقه» بلکه باید گفت «نارسایی ما».

مثلاً برخی از مسائل فقهی، مانند اراضی، حدود مالکیت، انفال، جهاد، قضاوت، حدود، قصاص، تعزیرات، و بخشی از مسائل حقوقی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی... قبل از حاکمیت یافتن نظام جمهوری اسلامی یا به کل فاقد زمینه‌های اجرایی و عملی بوده و یا زمینه‌های اندکی داشته است. بدین جهت روی آنها به شکل مطلوب و مورد نیاز زمان حاضر کار اساسی صورت نگرفته و اگر کاری هم شده بطور جنبی و گذرا بوده است.

و دستهای دیگر از مسائل فقهی مانند وضو، غسل، تیمم، نماز و روزه و... را می‌بینیم که به لحاظ داشتن زمینه‌های عملی به شدت مورد توجه قرار گرفته و اکنون هیچ گونه نارسایی و کمبود نسبت بدانها احساس نمی‌شود.

فراهم آمدن زمینه اجرای همه ابواب فقه

اکنون که به یاری خداوند با تحقق انقلاب اسلامی

(اینکه در ابتدای این بند گفتیم تنقیح موضوعات کسلی و نگفتیم موضوعات جزئی، بدان جهت است که مجتهد بعنوان این که مجتهد است وظیفه‌اش تنقیح موضوعات جزئی نیست.)

و- احکام اولیه.

ز- احکام ثانویه.

ه- بسط ید حاکم و ولی فقیه در چهار چوب ادله. هر گاه اجتهاد بر پایه این شرایط در ابواب فقه بکار گرفته شود، حکم هیچ موضوعی ناشناخته نخواهد ماند و در هیچ بابی نارسائی و کمیود مشاهده نخواهد شد. امروز بر مجتهدان و اندیشمندان مستعد و واقعی است که در بابهایی که زمینه اجرایی آنها به وسیله نظام جمهوری اسلامی فراهم آمده است اجتهاد خود را با اسباب و وسائل آن بکار گیرند و نیازهای واقعی جوامع اسلامی را پاسخ گویند.

پنداری ناصحیح

برخی به علل عدم آگاهی پنداشته‌اند که در تطور زمان برای پاسخگویی به نیازهای گوناگون زندگی یا باید به منابع ظنی (مانند: قیاس و استحسان و مصالح مرسله) تمسک کرد و یا باید به قوانین شرق و غرب روی آورد که باین گذشته ما سستی این پندار روشن گشت.

متأسفانه گروهی به مجرد احساس نارسایی در بعضی از ابواب فقهی، راه افراط را پیموده و برای یافتن احکام، به شیوه‌هایی تمسک می‌کنند که از نظر شرع حجیت آنها امضا نشده است و چه بسا احکام حاصله از شیوه‌های یاد شده برخلاف موازین عقل بوده و بدینی غیرمسلمانان را نسبت به اسلام موجب شده است (پیرامون این مطلب، در شماره آینده همین نشریه توضیحات بیشتری را خواهیم آورد).

سدباب اجتهاد، توطئه‌های علیه اسلام

در زمان حکومت عباسیان، مسأله سدباب اجتهاد مطرح گردید که بدون شک دشمنان کینه‌توز اسلام در طرح آن نقش مؤثری داشته‌اند. زیرا اعتقاد به آن می‌توانست جلوی پویندگی و بالندگی و حیات و جاودانگی اسلام و فقه

۲- بکارگیری اجتهاد در منابع و پایه‌های شناخت شرعی، باید مطابق با موازین تبیین شده در ابسحات اجتهادی و عناصر مشترک اصولی صورت گیرد، که در غیر این صورت ادعای نیل به مقصود مردود است.

۳- پژوهش مداوم پیرامون عناصری که در تفریع و تطبیق دخالت دارند و آن عناصر عبارتند از:

الف: اصول احکام که با بکار گرفتن آنها فروع تازه به اصول پایه بازگشت داده می‌شود.

ب: قوانین کلی احکام که با بکارگیری آنها عام بر مصادیق خارجی منطبق می‌شود.

ع- تحقیقی مستمر در مورد عناصری که در استنباط حکم شرعی دخالت دارد، مانند:

الف: عناصر مشترک اصولی استنباط.

ب: عناصر خاصه استنباط (احادیث و اخبار) که مشتمل بر علل احکام نمی‌باشد.

ج: عناصر خاصه‌ای که در بردارنده علل احکام است و می‌توان حکم شرعی مورد آنها را به موارد دیگری که علت حکم در آنها وجود دارد، سرایت داد.

این کار را «قیاس منصوص‌العلة» نامند، که به نظر شیعه نیز این قیاس اعتبار دارد. قیاسی که از نظر شیعه مردود است و از نظر اهل سنت- به استثنای حنبلی‌ها و ظاهریان- اعتبار دارد، قیاس تشبیه و تمثیل است.

د- استخراج قطعی ملاک احکام در احادیث، از راه عقل، که در نتیجه می‌توان حکم را در موردی غیر از مورد حدیث مترتب کرد.

این عمل در اصطلاح فقه «تنقیح مناط قطعی» نامیده می‌شود که در نظر شیعه نیز اعتبار دارد، و آنچه که از نظر شیعه فاقد اعتبار است، استخراج ملاک حکم از راه عقل به گونه ظنی است که آن را «تنقیح مناط ظنی» نامند.

ه: تنقیح موضوعات کلی که از سه طریق انجام‌پذیر است: شرع، عقل و عرف، این تنقیح در دو جهت انجام می‌گیرد: ۱- محتوا، ۲- تطبیق شرعی موضوع تنقیح شده بر دیگر عناوین کلی، از قبیل تنقیح موضوع تعاون بر اثم و عدوان اولاً و تطبیق شرعی آن مثلاً بر استعمال توتون و تنباکو ثانیاً که اینگونه تطبیق ویژه مجتهد واقعی است.

اندیشه را شکوفا می‌سازد و ذخائر پنهان را به قوت عقل بیرون می‌کشد.

این شیوهٔ پسندیده از دیرباز در جوامع علمی به ویژه حوزه‌های علمی شیعه رواج داشته است، مجتهدان در مراحل و ادوار هفتگانه اجتهاد، طرح مسائل مختلف را با همه تفاوت‌نظرها و سلیقه‌ها می‌ستودانند. و بدین جهت است که فقه شیعه در زمینه‌های گوناگون از توسعه و گسترش چشمگیری برخوردار است و توان پاسخگویی به سؤالا و نیازهای مختلف انسان در هر عصر را داراست.

سخن استاد فرید وجدی

در این زمینه استاد محمد فرید وجدی در کتاب ارزشمند دائرةالمعارف (ج ۳، ص ۱۹۷، ماه جهد) می‌گوید: «شریعت اسلام اصول اولیه‌ای را که صلاحیت برای استنباط احکام شرعی دارد به مقدار حاجت و نیاز آورده است تا پاسخگویی موضوعات نوین و مسائل مستحدثت و رویدادهای زندگی باشد، از این رو در هر عصر و زمان وجود مجتهدان اهل استنباط لازم و ضروری بوده و هست. از ابتدای قرون اول اسلامی تا قرن سوم، مجتهدانی حضور داشتند که هر واقعه و حادثه‌ای که رخ می‌داده است از طریق اجتهاد طبق اصول اولیه شریعت حکم آن را استنباط کرده و از اختلاف‌نظر باکی نداشته و آن را امری عادی و طبیعی تلقی می‌کرده‌اند، بلکه آن را رحمت می‌شمردند، زیرا این یکی از سننهای طبیعت است و امتی نیست که بین آنان از نظر مذهب در بعضی از چیزها اختلاف نباشد و پیروان هر یک از آنها دفاع نکنند ولی هنگامی که بر مسلمانان در فهمیدن رموز و اسرار شریعتشان جمود عارض شد و قصور و کوتاهی بر آنان استیلاء پیدا نمود بگونه‌ای که بخود اجازه اندیشیدن و بکار انداختن فکر خود به واقعیت‌های نوین ندادند، آنان گفته‌اند این بدین جهت است که باب اجتهاد مسدود است با آنکه حقیقت این است که باب اجتهاد به نص کتاب و سنت تا روز قیامت برای همگان باز است...»

اسلامی را سد کنند و اسلام را از صحنهٔ زندگی مادی و به تبع آن از زندگی معنوی خارج سازد. و بدیهی است که این توطئه بزرگترین آرمان دشمنان اسلام بوده و هست.

نارسایی‌های موجود در بیشتر ابواب فقه اهل سنت و صدور فتاویٰ ناصحیح - که در شمارهٔ آینده تحت عنوان «نتیجه عقبماندگی فقه در جامعه اهل سنت» بیان خواهد شد - نتیجه بسته بودن دربهای اجتهاد در بینش اهل سنت بوده است. و بی‌شک القاء انسداد باب اجتهاد از ناحیه عناصر ضداسلام برای از پادراوردن آن صورت گرفته است.

آگاهان متعهد باید تلاش کنند تا دربهای بسته اجتهاد در فقه اهل سنت باز گردد و اسلام در جوامع اسلامی از انزوای فرسودگی بیرون آید و روح حیات و پویایی در ملت‌های مسلم دمیده شود، زیرا تا زمانی که تقلید از پیشوایان چهارگانه: ابوحنیفه نعمان بن ثابت، مالک بن انس اصبحی، محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل شیبانی، واجب باشد و اظهار نظرهای نوین علمی و بحث و تحقیق پیرامون مسائل مجاز نباشد، دستیابی به تحولی کارساز بعید به نظر می‌رسد.

تفاوت بینش رحمت است

مسلم اختلاف به معنای تشاجر و تخاصم، امری است منفور که در شرع مقدس از آن نهی شده است، اما اختلاف به معنای تفاوت در بسیاری از موارد نیکو و ارزشمند است. مثل تفاوت سیمای آدمیان و اختلاف لهجه آنان با یکدیگر. از نمونه اختلاف‌های پسندیده و ارزشمند، تفاوت در بینش و برداشت و ادراک است، زیرا وجود این اختلافها سبب رو. در رویی و برخورد اندیشه‌ها شده و در نتیجه زمینه بحث و تحقیق بیشتر را فراهم می‌آورد و انسان از تلاش و کوشش و کاوش مایوس نمی‌گردد. بعضی گفته‌اند از اینجا می‌توان عمق و ارزش سخن پیامبر (ص) را دریافت که فرمود: «اختلاف امتی رحمة».*

در هر حال اجتهاد و کاوش در شناخت احکام الهی از نظر شارع، کاری است مطلوب و پسندیده، تا آنجا که در تشویق مجتهد در روایات گفته شده است: «للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد» و این بدان خاطر است که اجتهاد،

* این برداشت در صورتی صحیح است که مراد از اختلاف در متن حدیث تفاوت در اندیشه‌ها باشد، درحالی که از برخی روایات مفهوم دیگری استفاده می‌شود.

سخن کوتاه آنکه جمود اجتماعی و تصور فکری آنگاه بر بخش‌هایی از جوامع اسلامی سایه افکند که بر آن جوامع راه اندیشه و اجتهاد را محدود ساخته و به خود اجازه فکر کردن به واقعیتهای و مسائل نوین را ندادند، و پیامد آن این شد که فقه آنان در همان وضعی قرار داشته باشد که در ۱۲۰۰ سال پیش قرار داشته است.

فقه سنتی یا فقه مترقی؟

در این روزها دیده می‌شود که برخی می‌خواهند فقه سنتی را از فقه مترقی متمایز قلمداد کنند، اگر بینشها و اهداف خاص گروهی را کنار بگذاریم و بخواهیم واقع را آنگونه که هست بشناسیم و بنماییم خواهیم دید که فقه سنتی همان فقه مترقی است و فقه مترقی نیز همان فقه سنتی است. زیرا آنگاه که فقه سنتی بر اساس مبدأ اجتهاد با همه شرایط و ضوابطش بکار گرفته شود، توان پاسخگویی به همه حوادث واقعه را خواهد داشت، و همگام با پیشرفتهای مظاهر زندگی بشر پیش خواهد رفت، البته اگر مراد از مترقی بودن فقه شکستن قوانین و شرایط شرعی اجتهاد باشد و حق‌خالت را به غیر متخصصان در این علم بدهد و اجتهاد از راه قیاس و استحسان و مصلحت‌اندیشی راجع‌گویی کند، نمی‌توان آنرا فقه اسلامی شناخت، تا چه رسد به فقه مترقی! زیرا فقه عبارت است از آن دستوراتی که خداوند بر پیامبرش فرود آورده است، نه آن دستوراتی که از راه فکر و اندیشه برای موضوعات و یا مسائل معین می‌شود.

کما اینکه اگر مراد از فقه سنتی، جمود بر ظاهر نص و اجتهاد پیشینیان و در نظر نگرفتن واقعیتهای زمان و نوعی ایستایی در عین اجتهاد باشد، نمی‌تواند راهگشای تکامل جوامع اسلامی و حل‌کننده مشکلات مختلف‌شون زندگی انسان در طول عصرهای متعاصر باشد. بنابراین فقه سنتی همان فقهی است که در عین پابندی به ضوابط مشروع، پویانده و مترقی است بی‌آنکه در کیانش خللی باشد.

تمایز اجتهاد از قانونگزاری و تقلید

اجتهاد در شیعه از سنخ قانونگزاری‌های بشری نیست که صرفاً

متکی بر اندیشه انسان و برداشتهای شخصی و بینشهای فردی و مواضع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خاص باشد. و از سوی دیگر اجتهاد از سنخ تقلید هم نیست که تنها به تلقی انفعالی احکام بسنده کند و خود مجتهد هیچ نقشی در صدور حکم شرعی نداشته باشد.

اجتهاد عبارت است از فعالیت فکری انسان برپایه آگاهی به عناصر خاصه دینی و شناخت پایه‌های اصولی در جهت فهم و دریافت احکام الهی.

اجتهاد با اینکه دارای گردش فعال و غیرانفعالی در روند فقه است، به قداست و ثبات محتوای احکام شرعی آسیبی نمی‌رساند، بلکه در طول مراحل و ادوار هفتگانه اجتهاد همواره اصل محتوای احکام را پاس داشته و با این وصف آنها را تا دورترین افقهای حیات انسانی بر پایه‌های اصول و قوانین کلی خویش از نظر مصادیق گسترش داده و می‌دهد.

و نیز اگر بخواهیم به سخن دیگری که برخوردار از محتوای غایی و حکیمانه باشد نظر دهیم باید بگوئیم که اجتهاد بهر موری و استفاده بخردانه از عنایت کلیه الهیه است که احکام شرعیه را در حوزه الطاف عقلیه قرار داده است.

اولین فقیهی که در بهای اجتهاد را گشود

نخستین فقیهی که در بهای اجتهاد را بگونه علمی و فنی و بطور مفصل در فقه شیعه گشود و آن را تدوین نمود، مجتهد بزرگ، اندیشمند فرزانه فقیه نوآور ابو محمد حسن بن علی عمالی معروف به ابن ابی عقیل است، وی در این زمینه کتابی به نام «المستمسک بحیل آل الرسول» تصنیف نموده که نجاشی آن را در شمار کتب مشهور و معروف شیعه نام برده است.

ابن ابی عقیل عمالی در این کتاب با تلاش و کوشش بسیار، اصول احکام و قواعد اجتهادی و عناصر مشترک و آنچه را که در کار استنباط حکم دخالت دارد در همه ابعاد و جوانب مورد بررسی قرار داد.

با آنکه ابن ابی عقیل در همه رشته‌های علوم اسلامی صاحب تصانیف بسیاری است ولی بیشترین آوازه او در

۲- بیشتر محققان وانمود کرده‌اند که «محمد بن احمد بن اسکافی نخستین عالمی است که درب اجتهاد را به گونه علمی و فنی در فقه شیعه گشوده و اباحت اجتهادی را مطرح و تألیف کرده است و سپس «ابن ابی عقیل» مسیر و شیوه او را تداوم بخشیده است.

ولی این مطلب عکس آن چیزی است که ما بدان معتقدیم، زیرا «ابن ابی عقیل» معاصر شیخ کلینی بوده و در زمان غیبت صغرا می‌زیسته است و کلینی به سال ۳۲۸/۹ ه‍.ق وفات کرده و اگرچه تاریخ دقیق وفات ابن ابی عقیل بدست نیامده ولی به قرائنی وفات او با مقارن و یا قبل از وفات کلینی بوده است، اما وفات ابن جنید اسکافی به سال ۳۸۱ ه‍.ق اتفاق افتاده است، در نتیجه ابن ابی عقیل حدود ۵۲ سال قبل از ابن جنید بدرود حیات گفته است.

فتح باب عملی در اجتهاد

نخستین فقیهی که درب های اجتهاد را به گونه عملی در فقه شیعه باز کرد، مجتهد گرانمایه، فقیه نواندیش، یگانه روزگار، شیخ الطائفة محمد بن حسن طوسی (۳۸۵-۴۶۰) بود که رسماً بوسیله او فروع فقهی تازه به اصول بازگشت داده شد و قواعد کلی بر مصادیق خارجی منطبق گشت. پیش از او فقیهی را سراغ نداریم که در فروع جدید عملاً راه او را پیموده باشد، و نیازهای رو به تزاید جهان شیعه را پاسخ گفته و خلاها را پر کرده باشد، وی با این کار فقه اسلامی را به گونه چشمگیری تکامل و گسترش بخشید، زیرا در این زمان پایه‌های اجتهادی فقه بگونه کامل استوار شده بود و با استفاده از تجربیات فقه‌های پیشین مانند ابن ابی عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی هر چه سریعتر کار استنباط به وسیله شیخ طوسی انجام گرفت.

شیخ الطائفة طوسی این کار را در کتاب پر ارزش و اثر گرانسنگ خود مبسوط آغاز کرده و در مقدمه آن انگیزه تألیف خود را خاطر نشان ساخته و می‌نویسد: مخالفان ما معتقدند که امامیه توانائی تفریع فروع را بر اصول ندارند و بر نصوص علمای حدیث جمود دارند. پندار آنان موجب گشت که شیخ بپاخیزد و قدرت امامیه را در امر اجتهاد تبلور دهد. و خلاهای موجود را پر کند. بحثهای فقهی

بحثهای اجتهادی است، وی زمانی کتاب مذکور را در زمینه فقه اجتهادی بگونه وسیع و گسترده در زمان غیبت صغرای امام زمان (ع) به رشته تحریر درآورد که پیش از او هیچ کس در این مورد تحریر و تألیف نداشت و بدین جهت او طلایفدار همه کسانی شد که در این رشته قلم زده‌اند. ما پیش از ابن ابی عقیل عمانی فقیهی را سراغ نداریم که در این باره چاره‌ای اندیشیده باشد، فقه شیعه پیش از او به دلیل نداشتن روش علمی و فنی مفصل و همه جانبه نمی‌توانست وارد مرحله تفریع (بازگشت دادن فروع تازه به اصول پایه) شود. چون این امر نیاز به روش و اسلوب خاصی داشت که اجتهاد بدون آن ممکن نبود، این بزرگ مجتهد با تلاش و کوشش بی‌گیر خود این خلا را پر نمود. بنابراین نخستین کسی که در بهای اجتهاد را بگونه‌ای علمی و فنی گشود ابن ابی عقیل عمانی بوده است.

پیروی ابن جنید از ابن ابی عقیل

پس از ابن ابی عقیل نخستین فردی که مسائل فقه را بصورت علمی اجتهادی تدوین نمود، ابوعلی محمد بن احمد کاتب اسکافی (م ۳۸۱) معروف به ابن جنید بود که همه تلاش و کوشش خود را مصروف کرد تا اباحت فقهی را بر اساس قواعد و اجتهاد تهذیب نماید، وی در این زمینه کتابهایی به رشته تحریر درآورده است که می‌توان به دو کتاب تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة و السمختصر الاحمدی للفقہ المحدثی اشاره کرد. ابو جعفر ابن معد موسوی که ادعا می‌کند بر کتاب ابن جنید دست یافته درباره آن گفته است: در میان شیعه کتابی بهتر و رساتر و خوش‌بیان‌تر از آن ندیده است، فروع و اصول را به طور مستوفی بحث کرده... و همو می‌گوید: «کتاب المختصر الاحمدی در زمان مرحوم علامه رواج داشته است و از کتب درسی بوده است.»

دو یادآوری: ۱- از کلام برخی محققان برمی‌آید که «ابن ابی عقیل» نخستین کسی بوده است که باب اجتهاد را بگونه عملی در فقه اسلام باز کرده و رد فروع تازه به اصول پایه نموده است، در حالی که چنین نیست، زیرا «ابن ابی عقیل» باب اجتهاد را بگونه فنی و علمی گشود نه عملی.

و اندیشه‌های اجتهادی در زمان او قدمهای بلندی به جلو برداشت و حیات جدید و تازه‌ای در کالبد فقه دمیده شد، کتاب مبسوط، شیوه‌های بحث فقهی را از آن محدوده تنگ - که غالباً بر عرضه برداشتهای مستقیم از ظاهر روایات بسنده می‌شد - به قلمرو وسیعی سوق داد، تا فقیه بتواند به تفریع و تطبیق بپردازد. کتاب مبسوط شیخ تبلور تکامل و گسترش بحث فقهی و اندیشه اصولی است که مقدمات آن توسط شیخ عمانی و شیخ اسکافی انجام شده بود.

تطور شیوه‌های اجتهاد شیعه

اجتهاد شیعه در شناخت احکام شرعی پیرامون موضوعات و مسائل مستحدث در اوائل غیبت کبری به دشواری اجتهاد در زمانهای بعد نبوده است؛ زیرا: اولاً - در آن روزگار مسلمانان با وقایع و حوادث و رویدادهائی که بعدها با آن روبرو شدند مواجه نبودند. ثانیاً - در آن روزگار به دلیل نزدیکی مسلمانان به زمان نص و دسترسی به اصول اربعه (چهار صد گانه) و یا دسترسی به بخشی از آن (که از بیانات امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - و دیگر امامان توسط شاگردان برجسته آنها جمع‌آوری شده بود) و نیز با دسترسی آنان بر قرائنی که برای تعیین مراد و جهت صدور آنها بوده است، اجتهاد و استنباط احکام شرعی به آن اندازه که در زمانهای بعد به امور علمی نیاز پیدا کرد، نیازمند نبوده است، زیرا در جهت شناخت عناصر خاصه و احادیث صحیح و معانی الفاظ آنها از نظر لغت و شرع معمولاً به هیچ‌گونه مشکلی برخورد نمی‌کردند، براین اساس اجتهاد و استنباط برای فقیهان آن روزگار به سادگی و بدور از پیچ و خمهای فنی انجام می‌پذیرفت.

ولی با گذشت زمان و پیدایش موضوعات و مسائل مستحدث و پیشرفت تمدن نوین از یکسو. و از بین رفتن علائم و قرائنی که به اصول چهار صد گانه محفوف و ضمیمه بود، یا قرائنی که مراد و یا جهت صدور را مشخص می‌کرد، از دیگر سو. و ابهام و پیچیدگی در الفاظ احادیث از نظر معنای لغوی و شرعی، امر اجتهاد و استنباط برای فقیهان و مجتهدان سخت‌تر و مشکل‌تر گردید.

زیرا اجتهاد و استنباط و رسیدن به حکم واقعی الهی از احادیثی که با سخنان دروغ و جعلی مغرضین آمیخته گشته

و بسیاری از آنها دچار معارض شده بود. و از سوی دیگر فقدان قرائنی که می‌توانست مراد و یا جهت صدور را مشخص سازد، به سادگی انجام پذیر نبوده و نیست و به شناخت علمی نیاز دارد، از قبیل:

- ۱- شناخت مدلول الفاظ، ۲- فهمیدن ظاهر کتاب و سنت، ۳- علم به احوال راویان حدیث و سند روایات از حیث صحیح و ضعیف و موثق و مرسل بودن و امور مربوط به علم درایه، ۴- شناخت وجوه معادلات و ترجیح احادیث بر پایه اصول نقلی و عقلی و دانستن قوانین جمع بین احادیث متعارضه و ناسازگار، به جمع موضوعی که بستگی به شناخت عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین دارد و نیز رابطه غیر قابل انفکاک با دانستن قوانین جمع بین احادیث متعارضه به جمع حکمی، که بستگی به شناخت ظاهر و اظهر و ظاهر و نص دارد.

عامل تعارض احادیث

عواملی که باعث پدید آمدن تعارض در احادیث فقهی اسلام شده است به شرح ذیل است:

۱- از دست رفتن قرائنی که همراه نصوص بوده، که علت از میان رفتن آن قرائن، گاه تقطیع احادیث و اسانید و گاه غفلت و مسامحه را وی در مقام روایت حدیث است.

۲- تصرف برخی از راویان حدیث در الفاظ نص و مقید نبودن آنان به نقل عین الفاظ وارد شده از امام.

۳- وجود زمینه‌های تقیه که امامان با آن مواجه بوده‌اند و ناچار بودند برای حفظ شریعت و نیز حفظ خون و عرض و مال شیعه، گاه مطالبی را در زمینه فروع فقهی خلاف رأی و نظر خود اظهار دارند.

۴- روشهای تدریجی امامان (ع) در زمینه بیان احکام شرعی و ابلاغ آن به مردم، جهت رعایت حال سؤال کننده و شرایط و موقعیتهای خاص.

۵- دخالت مغرضانه و دست برد خائنانه برخی عناصر ضد اسلام و خود فروخته در احادیث امامان (ع) که معصومین ما را هشدار داده، و از احادیث جعلی بر حذر داشتند.

بنابراین کسی که استخراج و استنباط احکام الهی را از راه عناصر خاصه (روایات) برعهده می‌گیرد، باید توانایی حل تعارضات گوناگون را در زمینه‌های یاد شده دارا باشد.